

سازمانده
کمونیست

نشریه کمیته تشکیلات کشور

20 مرداد ۸۵، 12 آگوست 06

30

جمعه ها منتشر میشود

فعالیت اجتماعی

نامه ای به یک رفیق

بهرام مدرسی

رفیق عزیزم، من در رابطه با کانون شما نکاتی داشتم که لازم دیدم به اطلاعاتان برسانم.

شما تصمیم گرفته اید که کار این کانون را به این شکلی که الان هست ادامه دهید و گسترشی در کار آن را در نظر نگرفته اید.

این تصمیم به نظر من اشتباه است! این کانون امروز مستقل از اینکه چه تعداد عضو دارد و کلا دامنه فعالیتش چه وسعتی دار ددر بین محافل سیاسی و کانون های دیگر تابلوی رادیکالیسم و تیز بینی شده است. "بچه های کانون" اصطلاحی است که بارها در این جا و آنجا شنیده میشود. این رادیکالیسم طبعاً نتیجه فعالیت و کار خود شما است و از این بابت باید به شما جدا خسته نباشیدی اساسی گفت. اما سوال امروز این است که شما با این اعتبار خوب سیاسی چه میکنید؟ آیا این تابلو را میخواهید نگه دارید یا نه؟ اگر آری راهش چیست؟ و کلا آیا ادامه کار

ادامه در صفحه 3

جنگ اسرائیل و موضع ما

بهرام مدرسی

رفقایی در رابطه با موضع حزب نسبت به حمله اسرائیل به لبنان اظهار نظر کرده اند. به این مسله باید پرداخت چرا که ربط مستقیمی به کاری دارد که باید انجام دهیم. این جا بخشی از نامه یکی از رفقا و در ادامه جواب به آن:

"رفیق بهرام مدرسی

در مورد بیانیه آخر حزب در مورد مسائل لبنان و اسرائیل چند نکته داشتم که نوشته بودم اونها رو و حدود پنج صفحه شده بود که می خواستم آنرا برای رفیق کوروش بفرستم اما دیروز که برنامه تی وی پرتو که مصاحبه با کوروش در همین مورد بود را دیدم نظرم عوض شد. نه به طور کامل اما به هر حال رفیق کوروش خیلی از سوالاتی که راجع به این بیانیه مطرح بود را در ذهن من حل و فصل کرد. اول چیزی که در ته مانده ذهنم از این بیانیه و نقدم به آن هست را برایت می نویسم و بعد از اون نکته مهمتر مربوط به فعالیت اجتماعی در این زمینه رو بررسی می کنم.

با تمام صحبت هایی که از رفیق کوروش در مورد جنگ حزب الله و اسرائیل شنیدم باز هم معتقدم که وظیفه یک حزب سیاسی کمونیست این نیست که طرف یکی از طرفین دعوا را بگیرد. شاید همین جا

بر من خرده بگیرید که "ما طرف حزب الله را نگرقتیم." اما وقتی در یک بیانیه رسمی گفته می شود جنگ یک طرفه است و تمام مسئولیت به عهده اسرائیل هست در واقع جانب داری از قطب دیگره ارتجاع درگیر در این مسئله است. باید این بیانیه کمی بی طرفانه تر و رو به طبقه کارگر لبنان و اسرائیل نوشته می شد نه اینکه در مقام یک قاضی برای قطب های ارتجاع تعیین تکلیف کرد. وقتی حرمت و کرامت انسانی مد نظر است باید کشته شدن مردم در حيفا و (اگر جنگ ادامه پیدا کند) در تل آویو را هم محکوم کرد تنها کمیت انسانهایی که میمیرند نباید ملاک محکوم کردن یکی از دو قطب ارتجاع بیانجامد.

یک سوال هم در این زمینه دارم. آیا پیروزی حزب الله لبنان به قوی تر شدن جمهوری اسلامی و پررنگ تر شدن اسلام سیاسی در منطقه نمی انجامد؟ تا اینجا به سطح سیاسی و تئوریک قضیه پرداختم اما از این به بعد می خواهم کمی در مورد نقش ما در این زمینه برسم. ببین بهرام جان همانطور که در جریان

هستی دو تا تجمع ضد جنگ در هفته گذشته برگزار شد که من و رفقای دیگه مون می توانستن در متن این تجمعات باشن اما به همون دلیل قوی شدن اسلام سیاسی در منطقه و ایران ما خود را از این کار کنار کشیدیم چون فقط به ظم ما این محکوم کردن یک جانبه اسرائیل بود و سودش به جیب اسلام سیاسی می رفت. سوال من این است که برگزاری این تجمعات به سود جنبش سوسیالیستی است؟"

به نظر من پیشا باید خود صورت مسله برایمان روشن باشد. قبل از اینکه به چه باید کرد کارمان بپردازیم باید توافق داشته باشیم که مسله اساسا چیست؟ از نظر دولت اسرائیل و دولت آمریکا و متحدینشان این جنگ به دلیل حملات حزب الله به اسرائیل آغاز شد. دولت اسرائیل برای دفاع از موجودیت خود ابتدا به جنوب لبنان و سپس به کل لبنان حمله کرد. این صورت مسله ای است که کل میدیای جهانی به دنبال دولت آمریکا و اسرائیل، آن را طرح میکنند و در نتیجه آن این نه حمله يك جانبه اسرائیل بلکه جنگی دوجانبه بین حزب الله و دولت اسرائیل است. در نتیجه شما در این "جنگ دوطرفه" ظاهرا باید روشن کنید که طرفدار کدامیک هستید؟ و یا هیچکدام؟

دولت آمریکا و متحدینشان در این جنگ طرفدار دولت اسرائیل هستند و زمان کافی را هم برای ادامه این جنگ به آن دولت میدهند. از طرف دیگر جمهوری اسلامی و کل اسلام سیاسی در این جنگ طرفدار طرف دیگر یعنی حزب الله هستند. در بطن همین "مواضع" ظاهرا موضع درست نه تایید اسرائیل و نه تایید حزب الله است. موضع درست ظاهرا محکوم کردن هر دو طرف این "جنگ" و علیه دوقطب تروریسم جهانی بوده است. موضع شما هرکدام از این مواضع باشد، در يك چیز تغییری نمیدهد! شما بدوا کل صورت مسله را قبول کرده اید! این يك جنگ میان حزب الله و دولت اسرائیل است. صورت مسله ای که اتفاقا دولت آمریکا و اسرائیل و کل میدیای نوکر آنها تلاش دارند آن را به همه بقبولانند. سیاستی که تلاش میکند این صورت مسله را به مردم و جهانیان حفته کند، این سیاستی آشنا است. حمله آمریکا به عراق را بیاد بیاورید. به عراق حمله

ادامه در صفحه 2

مرگ بر جمهوری اسلامی! زنده باد جمهوری سوسیالیستی!

ادامه جنگ اسرائیل و موضع ما

کردند و يك کشور را با کل ساکنان آن به قعر ارتجاج و کشتار انسان ها کشاندند. همان وقت هم ظاهرا "جنگی بود بین آمریکا و صدام حسین" و دو طرف داشت. "جنگی که آن وقت قرار بود سلاح های کشتار دسته جمعی دولت عراق را نابود کند" همان وقت هم برای خیلی ها سیاست "درست" محکوم کردن هر دوطرف بود. صدام حسین درست به اندازه جرج بوش! صدام حسین به هر درجه که دیکتاتوری کثیف و جانی بود، که بود، اما دلیلی بر و یا بهانه ای برای حمله به آن کشور و کشتار مردم نبود. نه آن وقت حمله آمریکا به عراق دلیلش "سلاح های شیمیایی صدام" بود و نه امروز دلیل حمله اسرائیل به لبنان "راکت های حزب الله" است!! این در صورتی است که البته کل صورت مسئله را از دولت آمریکا و اسرائیل قبول نکنید.

ما در همان زمان حمله دولت آمریکا و متحدینش به عراق در مقابل سیاستی که بر پرچمش محکوم کردن دو طرف نقش بسته بود ایستادیم. همان وقت گفتیم که این حمله یکجانبه دولت آمریکا و متحدینش به عراق به بهانه های واهی برای تحمیل سرکردگیشان به کل جهان است و باید محکوم شود. همان وقت ما را متهم کردند که از صدام حسین دفاع میکنیم و امروز میبینید که چقدر حق با ما بود! برای مورد لبنان، مبنای سیاستمان "چرتکه انداختن" میان "محکومین" يك جنگ که ظاهرا "دو طرف دارد" نبود. مبنای سیاست ما دفاع از زندگی امروز میلیونها انسان بود. به مردم عراق حمله شد. هزاران انسان کشته شدند. کل میانی جامعه مدنی که به هر حال عمل میکرد خرد و خراب شد و سناریو سپاهی به کل بشریت تمحیل شد. آیا امروز هم کسی هست که از موضع آن روز خود در محکوم کردن هر دو طرف دفاع کند؟

امروز هم صورت مسئله همان است. سیاستی که از طرف دولت آمریکا در منطقه و کل جهان به قیمت کشتار هزاران نفر عملی شده، به

سیاست روز دولت اسرائیل بدل شده است و قرار است "خر در گل نشسته" سیاست دولت آمریکا را "رها سازد" دولت اسرائیل به بهانه حملات موشکی حزب الله مجری همان سیاست قبلی دولت آمریکا شده است. حزب الله دوهفته پیش حملات خود به اسرائیل را آغاز نکرد و تقابل بین اسرائیل و حزب الله هم به این دو هفته گذشته برنمیگردد! سیاستی هست که امروز این عکس العمل دولت اسرائیل را "ضروری" میکند. سیاستی که مبنای رسمی تحرکات دولت آمریکا بخصوص در منطقه است. این جنگ دوطرف ندارد!!! این درست مانند حمله آمریکا و متحدینش به عراق، حمله ای يك جانبه به مردم يك کشور، به میلیونها انسان بی دفاع و بیگناه است. سیاستی که قرار است با کشتن کودکان و خراب کردن کل میانی زندگی مدنی حاکمیت يك بر قدرت را به جهان "بفهماند"! اگر این را از من قبول کنید، بنابراین قبول خواهید کرد که این جنگ دو طرف ندارد!

آیا حزب الله و اسلام سیاسی و رژیم اسلامی ایران را فراموش کرده ایم؟ ابد! حزب الله جزو سیاه ترین نیروهای اسلام سیاسی در منطقه است. نیرویی است که درست به اندازه طالبان و رژیم اسلامی کثیف، ارتجاعی و ضد مردمی است. اما دقت کنید! به مردمی حمله میشود، طی دوهفته کل زندگی و دار و ندار مردم يك کشور نابود میشود. کودکان قربانیان اصلی این جنگ هستند. مردمی که مورد حمله قرار گرفته اند از خود دفاع میکنند. سوال من این است که آیا مردم امروز در لبنان اگر به حزب الله برای دفاع از خود رجوع نکنند، چه آلترناتیو دیگری در مقابلشان قرار دارد؟ در جامعه ای که نیروهای سکولار و بخصوص کمونیست ها در آن نتوانسته اند سنگی روی سنگی بگذارند، در جامعه ای که کمونیست ها در آن نتوانسته اند ظرفی برای تشکل و مبارزه مردم برای دفاع از خود، بخصوص در مقابل دولت اسرائیل ایجاد کنند، رجوع عمومی مردم به حزب الله جای تعجب دارد؟ آیا امروز اگر شما در لبنان بودید اگر در بیروت زندگی میکردید، به مردم چه میگفتید؟ که علیه اسرائیل و حزب الله با هم تظاهرات کنید؟

میگفتید که این جنگ دو طرف دارد و باید هر دو را محکوم کرد؟ آن وقت جدا مردم نمیگفتند که شما "پرت هستید"؟ و آیا اساسا چنین سیاستی درست است؟ مردم به شما نمیگفتند که دولت اسرائیل به ما حمله کرده است؟ گفتن این واقعیات ابدا دفاع از حزب الله نیست! این برحق دانستن مقاومت مردم علیه تجاوز به زندگیشان است. اگر ظرف این مقاومت متاسفانه امروز به دلایلی که در همان مصاحبه کورش گفته شده است، حزب الله است، گناه آن گردن مردم نیست! گناه آن گردن کمونیست هایی است که میباید این را قبلا سازمان میداند و میدان را برای حزب الله خالی نمیگذاشتند! هر درجه نفرت از اسلام سیاسی و حزب الله و همه این دارو دسته مرتجع، دلیلی بر شک در حقانیت مقاومت مردم نیست! این جنگ يك طرف دارد!!

اجازه بدهید همین سیاست را در حمله به لبنان گسترش دهیم. فردا اگر دولت آمریکا و متحدینش به بهانه جلوگیری از دسترسی رژیم اسلامی به بمب اتمی، به ایران حمله کردند و همان بلایی را که روزانه سر مردم عراق و لبنان میاورند را به ما، به من و شما و تک تک اقوام و آشنایانمان آوردند، سیاست درست چه خواهد بود؟ محکوم کردن دو طرف؟ اگر کمونیستی در آن شرایط برای شما مثلا از مکزیك بنویسد که بانی این حمله به ایران دولت ایران است که میخواهد بمب درست کند، جواب شما چه خواهد بود؟ و اگر تا آن وقت ما کمونیست ها، ما حکمتیست ها نتوانسته باشیم که ظرفی برای دفاع مردم از خودشان ایجاد کرده باشیم، متعجب خواهید شد که مردم برای دفاع از خود و زندگیشان احتمالا کنار رژیم اسلامی قرار گیرند؟

از همین جا اجازه بدهید که به چه باید کرد امروزمان در ایران علیه حمله اسرائیل به لبنان بپردازم. روشن است که همین امروز دولت اسلامی در سطح کل جامعه مدعی دفاع از حزب الله و "مردم لبنان" است. و روشن است که دقیقا بخاطر نفرت مردم از رژیم اسلامی، خود را شريك این تحرکات رژیم اسلامی نمیدانند. مردم علیرغم احساس انسانی که نسبت به مردم لبنان دارند، خود را شريك این تحرکات

نمیدانند و شاید بخشا زدن حزب الله را هم به نفع مبارزه خود علیه رژیم اسلامی میدانند. چشم خود را بر واقعیات مینندند و سکوت میکنند. همین مردم اما اگر امکان تحرکی مستقل از رژیم اسلامی را داشته باشند، اگر بدانند که شرکتشان در این یا آن عمل اجتماعی "به جیب رژیم اسلامی نمیرود" موضعی دیگر خواهند گرفت و اقدامی دیگر را خواهند کرد.

ما کمونیست های دخیل در تحولات اجتماعی در آن جامعه هستیم و بگذارید این را هم بگویم که شاید متاسفانه ما تنها حزب کمونیستی هستیم که در سطح جهان امکان عملی این را داریم تا در ایران ظرفی را ایجاد کنیم که مردم اعتراض خود علیه حمله اسرائیل به مردم لبنان را نه در کنار اسلام سیاسی و این جا جمهوری اسلامی، بلکه مستقلا اعلام کنند. سازمان دادن تظاهرات های مستقل میتواند يك قدم کوچک در این رابطه باشد. گذاشتن جلسات بحث در این مورد و روشن کردن همه درباره موضع درست در این رابطه، دادن بیانیه های متعدد و چاپ و انتشار و توزیع آنها، سازمان دادن آکسیون جمع آوری کمک به مردم لبنان و سازمان دادن مستقل ارسال این کمک ها، راه اندازی کمیتهای دفاع از کودکان، محکوم کردن استفاده از کودکان در این بربریت چه از جانب اسرائیل که بمب ها را به امضای کودکان میرساند و چه از جانب هر نیروی سیاسی دیگری که اسلحه دست کودکان میدهد، سازمان کمک های پزشکی، فعال کردن ان جی او ها در این رابطه و هزار کار دیگری که میتواند سازمان داده شود.

حکمتیست ها امروز بخصوص باید خود را موظف بدانند آن چتری را که مردم میتوانند زیر آن با خیالی راحت به حمایت از مردم لبنان بپردازند را ایجاد کنند. ما هم تجربه این و هم امکان این را داریم. مهم این است که موضع سیاسیمان در این رابطه روشن باشد.

ادامه فعالیت اجتماعی.....

آن به این شکل امروز جوابگو است؟ و کلا چرا این کانون در جذب افراد جدید و نگه داشتن آنها با خود ناموفق بوده است؟ و چه باید کرد که این ضعف برطرف شود؟ شما با تصمیمتان کلا قبول کرده اید که امکان گسترش این کانون را ندارید و فقط تابلوی آن را میخواهید به این شکل امروز نگه دارید. در این تصمیم به نظر من اقرار به این وجود دارد که ما نمیتوانیم افراد جدید را جلب و حفظ کنیم در این تصمیم گفته میشود که بالاخره سد فعالیت محفلی را نمیتوانیم بشکنیم و به همین شکل امروز ادامه میدهیم.

آنچه که به نظر من تا امروز مانع شده است که کانون ما گسترش پیدا کند و اعضای جدید بگیرد و از این اعتبار خوب سیاسی که امروز دارد بیشترین استفاده را بکند، نوع فعالیت غیر اجتماعی است که متاسفانه ما در این کانون داشته ایم. علیرغم تلاشهایی که کرده ایم متاسفانه نتوانستیم نوع کار این کانون را تغییر دهیم و خود این مانعی بر سر گسترش کار این کانون است. نگاهی به کار تاکنونی این کانون نشان میدهد که علیرغم استارت بسیار خوب این کار و علیرغم رادیکالیسم چشمگیری که این کانون از خود نشان داده است، کسی به آن اضافه نشد و حتی کسانی هم که در دوره ای با آن کار کردند هم پراکنده شده اند. دلیل این به نظر من همان فعالیت نه اجتماعی که محفلی ما در این کانون بوده است. به نظر من امروز بخصوص با اتکا به "تابلوی" که این کانون دارد و با توجه به فضای سیاسی که وجود دارد میتوان از این رادیکالیسم استفاده کرد و تعداد هر چه بیشتری عضو را به این کانون اضافه کرد. رادیکالیسم آدم جمع کن است به

شرط اینکه آن را در ابعادی اجتماعی ببینیم. این رادیکالیسم مادام که فقط به خود ما و بچه های دورو برمان محدود شود اما، این بلایی سرش میاید که ما امروز شاهدش هستیم.

نکاتی که در این رابطه نقیصه کار ما را بخوبی نشان میدهند: - به هیچ عرصه فعالیت اجتماعی معینی وصل نشدیم. به نظر من فعالیت ما در این کانون به هیچ مسئله اجتماعی معینی در جامعه وصل نشد. رادیکالیسم را عموماً نمایندگی کرد ولی به مسئله معینی در جامعه مستقیماً وصل نشد. این کانون برای مثال قرار است که به چه چیز معینی جواب دهد؟ نمیشود همان انتظاری را که از یک حزب سیاسی داریم از چنین کانونی داشته باشیم. یک حزب سیاسی طبیعی است که باید به کل مسایل اجتماعی جواب دهد و اظهار نظر کند و راهکار نشان دهد. برای کانون ما اما این کاملاً غلط است که همان انتظاراتی را که از یک حزب سیاسی داریم را مقابلش قرار دهیم. کانونی که بنابراین تلاش میکند به همه چیز جواب دهد - و جواب درست هم تا حالا داده است- و زمین اصلی فعالیتش را بعنوان یک ارگان اجتماعی فراموش میکند، به معنی وصل نبودن به هیچ مسئله اجتماعی معینی در جامعه خواهد بود و پایش بنابراین نه رو زمین بلکه در هوا است.

روشن است که فقط با بحث سیاسی نمیتوان مردم را با خود همراه و یا در کانون خود متشکل کرد. مردم و در این مورد مخاطبین این کانون باید ببینند که این کانون به فلان مسئله مشخص جواب میدهد و پیوستن ما به این کانون ما را در امر دفاع از این مسئله تقویت میکند. این نکته ای است که میخواهم بر آن تاکید کنم. این کانون باید فعالیت در زمینه یا زمینه های معینی را کار

خودش بداند و روشن باشد برایش که از این جا و از این پنجره وارد مجادلات سیاسی در جامعه میشود. کانون ما اما تاکنون همانطور که گفتیم بیشتر حرف سیاسی خوب زده است و زمین بازی معینی نداشته است. بنابراین سوال آن وقت این است که خوب چرا باید کسی به این کانون اضافه شود و یا بیاید و عضو بشود؟؟؟

عدم ناروشنی این مهم باعث شده است که خود شما در فعالیتتان در این رابطه سر به همه جا بزنید و همه کار بکنید ولی مشخصاً معلوم نیست که این کانون به چه چیز میخواید جواب بدهد. سوال این است که این کانون در جامعه به چه مسئله اجتماعی معینی میخواید جواب بدهد؟ اگر این را بدانیم آنوقت آن پنجره ای که از آن به جامعه نگاه میکنیم را مشخص کرده ایم و آن وقت افراد زیادی میتوانند ببینند که با پیوستن به این کانون آن امر اجتماعی که میخواید جلو ببرند را بهتر انجام خواهند داد.

مسایل متنوعی میتوانند مطرح باشند: زنان، کودکان، سالمندان، کارگران، جوانان، دانشجویان و هزار مسئله اجتماعی دیگر. سوال این است که کانون ما کدامیک از این ها را و در هر زمینه چه موردی را مسئله خودش میداند و واقعا برایش کار میکند؟ به این اگر جواب دهیم قدمی بزرگ را در اصلاح کار کانون برداشته ایم.

- فعالیت محفلی بجای فعالیت اجتماعی. مستقل از نکته بالا به نظر من یکی دیگر از اشکالات کار ما تا امروز در این کانون فعالیت محفلی ما با هم بوده است. مادام که ما عرصه فعالیت اجتماعی معینی را برای خودمان تعریف نکنیم و جدا در این عرصه هم کار نکنیم. مبنای نزدیک بودن کسانی که با این کانون کار میکنند دیگر نه امر مشترک جلو بردن اهداف معینی در یک عرصه

مبارزه اجتماعی، که نزدیکی صرف سیاسی آن ها با هم خواهد بود! این طبیعی است که به کار ما بجای این که رنگی اجتماعی قوی بدهد، رنگی بشدت محفلی و "سیاسی" و طبیعتاً محدود میدهد. فلانی بجای این که از سر اینکه در آن مسئله اجتماعی معین چه جایگاه و نقشی دارد و آیا در مبارز برای تحقق اهداف ما در این مبارزه معین با ما اشتراک نظر دارد یا نه، به ما نزدیک یا دور شود، از سر این که در مورد فلان مسئله عمومی سیاسی و متاسفانه گاهی "تیوریک" به ما نزدیک و یا دور شده است.

من به این فعالیت محفلی میگویم. فعالیت محفلی طبعاً در جاهایی میتواند جواب مسایل معینی باشد اما در یک فعالیت اجتماعی کشته شده است! - نداشتن زمین سفت زیر پایمان. نداشتن و وصل نبودن به یک امر اجتماعی معین و تنها صرفاً از سر سیاست چنین کانونی را چرخاندن، قدری مردم را در نزدیک شدن به ما در این کانون میترساند! اگر فعالیت سیاسی به امری اجتماعی وصل باشد، میشود از آن با اتکا به نیرویی که جمع کرده ایم دفاع کرد. اما فعالیتی که صرفاً سیاسی است و صرفاً از سر سیاست میتوان به آن پیوست، برای فعالین اجتماعی و کلا مردمی که امرشان این جا و آنجا جلو بردن یک امر اجتماعی معین است، "خطرناک" میکند. طبیعی است که ما امر سیاسی اصلی مان را در خود حزب و ارگان های آن جلو میبریم. امری که همین فعالیت های اجتماعی جز بسیار بزرگی از آن هستند. اما نمیشود و نباید کل این کار حزبی را از دریچه یک کانون و یا تشکیلی که باید امرش مبارزه و اتحاد مردم برای یک امر اجتماعی معین است، جلو برد.

دبیر کمیته تشکیلات کل کشور

Bahram-modarresi@freenet.de - Tel: 0049 174 944 0201

بهرام مدرسی

آزادی، برابری، حکومت کارگری!